

غلبه جهانی دین اسلام



بنا بر اقتضای شرایط، کتب وحیانی در ادوار مختلف بر رسولان الهی نازل می‌شدند تا آموزه‌های خاص آن دوره را بر مردم عرضه نمایند و آیین پیامبر(ص) در عین تصدیق تورات و انجیل اصلی، محیط و حاکم بر آن‌ها و ناسخ احکام آن‌هاست.

بنا بر اقتضای شرایط، کتب وحیانی در ادوار مختلف بر رسولان الهی نازل می‌شدند تا آموزه‌های خاص آن دوره را بر مردم عرضه نمایند و آیین پیامبر(ص) در عین تصدیق تورات و انجیل اصلی، محیط و حاکم بر آن‌ها و ناسخ احکام آن‌هاست.

چکیده اندیشه تشکیل حاکمیت جهانی از گزینه‌هایی است که همه شرایع درصدد تبیین اصول و ساختار آن بوده و به صورت جدی بر روی آن فعالیت می‌کنند و رشد و تسریع روزافزون ارتباطات، چنین امری را به یک موضوع جدی و ضروری تبدیل کرده است. دین اسلام تنها دینی است که توحید واقعی و حقیقی را تبلیغ می‌کند، در حالی که یهودیت با تحریف و تغییر احکام شریعت حضرت موسی(ع) و مسیحیت نیز با ترک شریعت حضرت عیسی(ع) از توحید دور افتاده و در ردیف مشرکان درآمده‌اند، در نتیجه از اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان عاجز هستند. دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی، ضمن تصدیق تورات و انجیل اصلی، ناسخ احکام و آموزه‌های آن‌ها بوده و برخی را حذف و برخی دیگر را تکمیل نموده است و در واقع ظرفیت اعتبار شرایع دیگر با ظهور اسلام پایان پذیرفته و دین اسلام تنها دینی است که می‌تواند در تمام جهان حاکم شده و زندگی انسان را در همه ابعاد اداره کند. واژگان کلیدی حاکمیت جهانی، دین حق، دین اسلام، **مقدمها** سیری در تاریخ و اعصار بشری این واقعیت به دست می‌آید که بشر هیچ‌گاه بدون دین زندگی نکرده است. همین امر گویای این حقیقت است که دین دارای عناصر و ارکانی است که مطابق خواسته‌ها و نیازهای بشری در تمامی نسل‌ها و جوامع دنیاست. اگرچه در طول این مسیر عده‌ای بیراهه رفته و اصل وجود آن را انکار کرده‌اند، ولی به تدریج با رشد و تعالی افکار و عقول، کارایی و ساز و کارهای آن را درک خواهند کرد. یکی از فاکتورهای ضروری برای تحقق حکومت جهانی، رشد عقول و شعور انسان‌هاست؛ یعنی جامعه باید از نظر عقل و شعور به جایی برسد که آمادگی پذیرش تعالیم و آموزه‌های دین به معنای واقعی را داشته باشد. پیشرفت علم و تکنولوژی و تقویت آگاهی‌ها و تسریع ارتباطات، مسیر را برای جهانی شدن اسلام بسیار نزدیک کرده است. جایگاه یافتن موضوع جهانی‌شدن و جهانی‌سازی در میان اندیشمندان جهان در سال‌های اخیر، ناشی از حقیقت قطعی جهانی بودن اسلام است. تحولات اخیر در دنیای عرب، بشارت‌دهنده گسترش و تجدید حیات تفکر و اندیشه اسلامی در سطح جهان است؛ تفکری که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آغازگر آن بود و تحولات اخیر در امتداد آن قرار دارد. پیام انقلاب ایران این بود که مردم می‌توانند ساختار نظام سلطه را بر هم زنند و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی و حرکت‌های مردمی جامعه را اداره کنند. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است که یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی است. (نرم‌افزار حدیث ولایت، 74/11/20) **بیان مسئله** شرایع و مقتضیات زمان و شکوفایی ظرفیت‌ها و استعدادهای آدمی، مهمترین عامل تکامل شرایع از تمام ابعاد است: (لَکَلِّ جَعَلْنَا مِنْکُمْ شُرْعَةً وَ مَنَاجَا وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلْکُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَکِن لَّیَبْلُکُمْ فِی مَا آتَاکُمْ)، (مائده: 48) برای هر گروهی از شما آیین و روشی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی خواست شما را در آن‌چه به شما داده امتحان کند. این تکامل شرایع مانند مقاطع تحصیلی است که انسان‌ها در آن برای رسیدن به نقطه تعالی و کمال، باید گام به گام رو به جلو حرکت کنند، به طوری که هر شریعتی در عین تصدیق شرایع پیشین، ناسخ و تکمیل‌کننده آن‌ها نیز هست. حقیقت مطلب این است که با اندک تأملی در آموزه‌ها و تعالیم شرایع دیگر به دست می‌آید که همه آن‌ها نمی‌توانند برحق باشند و عده‌ای برای رسیدن به اغراض و منافع خودشان اقدام به تحریف فرامین الهی کرده و از آن‌چه اکنون به عنوان آیین یهودیت و مسیحیت معروف است، غیر از مقدار بسیار کمی، بقیه دستخوش دگرگونی و تحریف قرار گرفته است. اما آیینی که خداوند توسط حضرت محمد(ص) نازل فرمود، به علت دارا بودن تعالیم و آموزه‌های جامع و کامل و وعده قطعی خدا بر حفظ آن، بر همه شریعت‌های پیشین برتری داشته و قرآن در آیات مختلفی با بیان عملکرد پیروان یهود و مسیحیت، شاخص‌ها و معیارهای برتری این آیین بر سایر شریعت‌ها را به خوبی به تصویر کشیده است. حال این پرسش مطرح است که آیا اسلام به عنوان یک دین حق، بر آینده بشری حاکم خواهد بود یا خیر؟ ظرفیت اسلام برای حاکمیت جهانی نسبت به سایر شرایع چیست؟ آیا آموزه‌ها و قوانین شرایع دیگر می‌تواند دارای جنبه جهانی باشند یا خیر؟ نگرش قرآن نسبت به آینده دین اسلام چگونه است؟ ادله و مستندات قرآنی مبنی بر حاکمیت جهانی اسلام کدامند؟ در عصری که جهان‌خواران و مستکبران می‌کوشند با اختصاص میلیاردها دلار پول و امکانات مختلف، آینده را به نفع خود سامان دهند، در چنین اوضاعی که مناقشه تاریخی حق و باطل صورت پیچیده‌تری به خود گرفته است، ترسیم چشم‌اندازی دقیق از آینده‌ای آرمانی، موجب امیدآفرینی در اردوگاه حق و توفان افکار در راه تحقق جامعه مطلوب اسلامی می‌شود. **غلبه جهانی دین اسلامی** پیامبران یک ست الهی است، تا جایی که این یاری و پیروزی یک وعده از پیش مسلم شده است: (وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنَا لِإِعَادَاتِ الْمُرْسَلِینَ * إِنْهُمْ لَهُمُ الْمَقْتُولُونَ * وَ إِنْ جَدَدْنَا لَهُمُ الْعَالِیُونَ؛ (صافات: 171-173) و قطعاً سخن ما برای بندگان فرستاده‌مان از پیش معین شده است که یقیناً ایشان یاری‌شدگاند. و سپاه ما چیره و پیروزند. البته این یاری فقط به پیامبران اختصاص ندارد، بلکه هر کسی که راه آنان را بر دوش گرفته و جلودار جبهه حق باشد از این پیروزی و یاری برخوردار خواهد شد. در جای دیگر نیز وعده فرموده است که پیامبران و مؤمنان را در طریق حق یاری خواهد نمود: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا؛ (غافر: 51) ما قطعاً رسولان خود و کسانی که ایمان آورند را در حیات دنیا یاری می‌کنیم. آیاتی در قرآن بر غلبه دین حق بر تمامی شرایع دلالت دارند. در آیه 32 سوره توبه می‌فرماید که جهان روزی را خواهد دید که در آن روز، نور الهی بر تمامی آیین‌ها به‌رغم ناخشنودی کافران غالب شده و بر سراسر زمین حاکم خواهد شد: (یُرِیدُونَ أَن یَبْطِغُوا نَورَ اللّٰهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ یَأْتِیَ اللّٰهُ إِنْ أَرَادَ أَن یُتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ)؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش سازند و خدا نمی‌خواهد جز این‌که نور خودش را تمام کند اگرچه کافران ناخشنود باشند. مضمون آیه فوق در جای دیگر هم آمده است: (یُرِیدُونَ لیبْطِغُوا نَورَ اللّٰهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللّٰهُ مُتِمِّمٌ نُّورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ؛ (صف: 8) می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند، حال آن‌که خدا تمام‌کننده نور خویش است، اگرچه کافران ناخشنود باشند. در مفهوم نور الهی چند دیدگاه مطرح شده است: الف) بیشتر مفسران معتقدند که مراد از «نور الله» دین الهی است و آن دین، دین اسلام است (بلخی، 1423: ج4، 316؛ سمرقندی، بی‌تا: ج3، 444؛ طبری، 1412: ج28، 57؛ طوسی، بی‌تا: ج9، 595؛ طبرسی، 1360: ج9، 420؛ شبیانی، 1413: ج5، 181؛ کاشانی، 1423: ج7، 46؛ آلوسی، 1415: ج14، 282؛ مظهری، 1412: ج9، 272؛ دخیل، 1422: ج1، 744؛ آل‌غازی، 1382: ج6، 251؛ ابیاری، 1405: ج11، 321). ب) مقصود ولایت امیرالمؤمنین است و به آیه 8 سوره تغابن[1] استناد کرده‌اند (نک: حسینی استرآبادی، 1409: ج1، 662؛ فیض کاشانی، 1415: ج2، 1300؛ عروسی حویزی، 1415: ج5، 316؛ گنابادی، 1408: ج4، 173؛ طبیب، 1378: ج12، 516). ج) مراد قرآن است (حسینی همدانی، 1404: ج16، 329؛ قرشی، 1377: ج11، 143). د) منظور از نور الهی، حضرت محمد(ص) است (صادقی تهرانی، 1419: ج1، 552). به نظر می‌آید منظور از نور الهی همان دین و آیین مورد پسند الهی باشد که توسط حضرت محمد(ص) نازل شده است و در آیه بعدی هم از استقرار و غلبه جهانی این آیین بر همه آیین‌ها سخن گفته شده است: (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدٰی وَ دِینِ الْحَقِّ لَیْظْهَرَهُ عَلَى الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛ (توبه: 33) و کسی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، اگرچه مشرکان ناخشنود باشند. نخستین مبحثی که ضروری است در این‌جا مورد مطالعه قرار گیرد، عنصر «دین» است. سپس در ادامه به تبیین مفهوم «دین الحق» و جمله «لَیْظْهَرَهُ عَلَى الدِّینِ کُلِّهِ» در آیه مذکور و معنا و مفهوم «مهیمن» خواهیم پرداخت. **الف) مفهوم لغوی واژه دین** برخی آن را در معانی اطاعت، جزا و انقیاد به کار برده‌اند (فراهیدی، 1410: ج8، 73؛ ابن‌فارس، 1404: ذیل ماده دین). گروهی افزون بر این‌ها معانی حساب، عادت، شأن و خضوع را نیز برای آن ذکر کرده‌اند (جوهری، بی‌تا: ذیل ماده دین؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ذیل ماده دین؛ ابن‌منظور، 1414: ج13، 169 - 170). راغب می‌گوید: دین به معنای اطاعت و جزا است و شریعت را به اعتبار طاعت و فرمان‌بری دین می‌گویند و آن مانند ملت و طریقت است، لیکن انقیاد و طاعت در آن ملحوظ است. (راغب اصفهانی، 1412: 323) فیومی دین را به معنای راه آشکار به کار برده (فیومی، بی‌تا: ذیل ماده دان) و طریخی آن را به معنای اصطلاحی گرفته و می‌گوید: دین عبارت است از قوانین الهی برای خردمندان که

شامل اصول و فروع است. (طریحی، 1375: 251) با کاوشی در معانی لغوی دین، به نظر می‌رسد که دین امری است که محوریت آن اطاعت است و منشأ الهی و وحیانی دارد. **ب) مفهوم (دین الحق)** در این زمینه چند نظر مطرح شده است: الف) بیشتر اندیشمندان اسلامی معتقدند مراد، اسلام است و برای ادعای خود به آیه 19 سورة آل عمران[2] استشهاد کرده‌اند (بلخی، 1423: ج2، 168؛ سمرقندی، بی‌تا: ج2، 54؛ طبری، 1412: ج10، 82؛ طوسی، بی‌تا: ج5، 209؛ ثعلبی نیشابوری، 1422: ج5، 35؛ طبرسی، 1360: ج5، 38؛ بغوی، 1420: ج2، 340؛ میبدی، 1371: ج4، 119؛ بغدادی، 1415: ج2، 354؛ اندلسی، 1420: ج5، 406؛ کاشانی، 1423: ج3، 104؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج3، 417؛ شوکانی، 1414: ج2، 405؛ آلوسی، 1415: ج5، 278). ب) دین حق همان اعمال صالح است (دمشقی، 1419: ج4، 120). ج) یعنی توحیدی که نابود نمی‌شود (قاسمی، 1418: ج5، 397). د) مراد از «دین الحق» آن حق مطلق است که نه باطل در آن راه دارد، نه نسخ شده و نه تحریف در آن صورت گرفته است (صادقی تهرانی، 1365: ج13، 47). مضمون آیه مورد بحث در آیه 9 سورة صف نیز مطرح شده است: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) «او کسی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، اگرچه مشرکان نابخشود باشند. جمع‌بندی آرای فوق آن‌چنان پیچیده به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در آیات پیش از آیه مزبور سخن از دعوت حضرت موسی و عیسی (ع) است که آن‌ها از پیروان خود برای ایمان به حق دعوت می‌کنند، ولی آنان سر باز می‌زنند. در آیه هفتم همین سوره فرموده است: (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)؛ «و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ می‌بندد در حالی که به سوی اسلام فراخوانده می‌شود، و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند. می‌توان گفت که مراد از دین حق، اسلام است؛ زیرا آیه فوق متذکر می‌شود که پیامبر همه را به اسلام دعوت می‌کند؛ آن دینی که نه نسخ شده و نه تحریف در آن صورت گرفته است. **ج) تبیین مفهوم (لیظهره علی الدین کله)** «ظهر» در لغت به معنای خلاف باطن هر چیزی، پیروزی و اطلاع یافتن بر چیزی آمده است (فراهیدی، 1410: ج4، 37). راغب «ظهر علیه» را به معنای غلبه کردن گرفته است (راغب اصفهانی، 1412: 540). ابن‌عاشور می‌گوید: فعل «ظهر» هرگاه با «علی» متعددی شود، به معنای یاری کردن و برتری یافتن است، که در این آیه معنای دوم مراد است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ج10، 74) این فعل در روایات حضرات معصومین: نیز به معنای غلبه دین حق بر همه ادیان به کار رفته است. امام علی(ع) در تفسیر آیه مورد بحث فرمودند: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ؛ (کلینی، 1365: ج1، 432؛ مجلسی، 1404: ج51، 60) خداوند اسلام را در زمان قیام قائم بر تمامی ادیان پیروز می‌گرداند. پیامبر(ص) فرمود که خدا می‌فرماید: حَقٌّ عَلَى أَنْ أَظْهَرَ دِينَكَ عَلَى الْأَدْيَانِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا دِينَ إِلَّا دِينَكَ أَوْ يُؤْذَنُ إِلَى أَهْلِ دِينِكَ الْجَزِيَّةُ؛ (طبرسی، 1403: ج1، 222؛ مجلسی، 1404: ج10، 44) حق و سزاوار است که دین تو را بر همه ادیان غالب گردانم تا این‌که در شرق و غرب جز دین تو باقی نماند یا این‌که به پیروان دین تو جزیه دهند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ تَصَرُّهُ وَ لَا حِدَاثَةً يَكْتَرُهُ وَ لَا بَقْلَةً وَ هُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ وَ جُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَ أَمَدُهُ حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَ طَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ؛ (شریف رضی، 1370: 203، خ146) پیروزی یا شکست در این جنگ با کثرت یا قلت افراد نیست، بلکه این دین الهی است که خداوند آن را پیروز می‌گرداند و لشکریانش را آماده و یاری می‌رساند تا این‌که به جایی برسد که باید برسد و طلوع کند از آن‌جا که باید طلوع کند. از روایات مزبور درمی‌یابیم که «ظهر»، به معنای غلبه و پیروزی بوده و همگی دلالت دارند که اسلام بر تمامی شرایع دیگر حاکم خواهد شد و پیروزی نهایی با اسلام است. مفسران در باره مرجع ضمیر «ه» در لیظهره اختلاف کرده‌اند: الف) برخی با صراحت بازگشت آن را به رسول تفسیر کرده (زمخشری، 1407: ج2، 265؛ اندلسی، 1420: ج5، 406؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج3، 417؛ آلوسی، 1415: ج5، 277) و گروهی نیز از ابن عباس نقل کرده‌اند که ضمیر به رسول یعنی پیامبر(ص) اشاره کرده و معنای آیه چنین است: «ليعلمه الله الأديان كلها حتى لا يخفى عليه شيء منها؛ یعنی تا خداوند به او همه ادیان را بیاموزد تا هیچ چیز از آن‌ها بر او پوشیده نماند (نک: طوسی، بی‌تا: ج5، 209؛ طبرسی، 1360: ج5، 38؛ رازی، 1408: ج9، 226؛ بغوی، 1420: ج2، 340؛ جرجانی، 1377: ج4، 60). پس ابن‌عباس «ظهر» را به معنای علم و آگاهی گرفته است. شاید سؤال شود که این ماده در آیات دیگر از قبیل (أَوِ الطُّغْلَانِ الَّذِينَ لَمْ يَنْظُرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ)[3]؛ (وَ إِذْ أَسْرَتِ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَخْرَجَ عَنْ بَعْضِ)[4] و (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا)[5] به معنای آگاهی و مطلع شدن به کار رفته است؛ لذا در آیه مورد بحث نیز به این معنا به کار برده شده است؟ پاسخ آن است که اولاً، شاید مترجمان در ترجمه آیات مذکور، معنای آگاهی و اطلاع را به کار برده‌اند؛ ولی کاربرد این معنا یعنی «علم» در این آیات بین مفسران اتفاق نظر نیست. فخر رازی می‌گوید: «الظهور على شيء» بر دو وجه است: یکی علم بر آن، مانند (إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ)؛ آنان اگر بر شما اطلاع یابند، سنگسارتان می‌کنند (کوف: 20) و دیگری غلبه بر آن، مانند (فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ)؛ چیره شدند (صف: 14). در آیه 31 سورة نور هم به معنای غلبه و توانایی است. (رازی، 1420: ج23، 367) البته درباره مثال اول فخر رازی باید گفت که در آن‌جا هم «ظهر» به معنای غلبه است نه آگاهی. علامه نیز «ظهر» را در (أَوِ الطُّغْلَانِ الَّذِينَ لَمْ يَنْظُرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ) به معنای غلبه به کار برده است (طباطبایی، 1417: ج15، 112). دوم این‌که فعل «ظهر» در کتب لغت به معنای علم و غلبه آمده است و بستگی به سیاق آیات معنایی متفاوت دارد و به نظر می‌رسد طبق گفته ابن‌عاشور _ که پیش‌تر ذکر شد _ فعل «ظهر» هرگاه با حرف «علی» استعمال شود به معنای یاری کردن و غلبه نمودن است. سوم، با توجه به کاربرد این واژه در روایات که در بالا به آن‌ها اشاره شد، معنای این کلمه در (لیظهره علی الدین کله)، غلبه و پیروزی است و سیاق آیه قبل از این آیه نیز بر این معنا دلالت دارد: (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهُمْ وَ يَأْتِي اللَّهُ بِإِثْنٍ نَوْرَةٍ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (توبه: 32) و خداوند در آیات دیگر از قبیل آیه 55 سورة نور با صراحت اعلام می‌کند که دین خود را در جهان مستقر خواهد ساخت: (وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ)؛ و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار می‌بخشد. ب) بعضی مفسران مرجع آن را دین حق تفسیر کرده‌اند (بلخی، 1423: ج2، 168؛ فیض کاشانی، 1415: ج1، 462؛ طباطبایی، 1417: ج9، 247؛ قاسمی، 1418: ج5، 397). ج) برخی بازگشت ضمیر را به هر دو (رسول و دین حق) معنا کرده‌اند (نیشابوری، 1416: ج3، 458؛ بیضاوی، 1418: ج3، 79؛ قمی مشهدی، 1368: ج5، 444؛ شوکانی، 1414: ج2، 405؛ ابن‌عجیه، 1419: ج2، 375). به عقیده علامه، معنای آیه این است که خداوند رسول خود، حضرت محمد(ص) را با نشانه‌ها و معجزات و آیینی که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، مبعوث کرد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد، هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند. از این معنا به خوبی به‌دست می‌آید، ضمیری که در «لیظهره» است به دین حق برمی‌گردد، و سیاق آیه نیز بر آن دلالت دارد. پس این‌که بعضی احتمال داده‌اند که ضمیر مذکور به رسول برگردد، و معنای آیه این باشد که «تا وی را بر دشمنان غلبه دهد، و همه معالم دین را به وی بیاموزد»، نمی‌تواند صحیح باشد (طباطبایی، 1417: ج9، 329). می‌توان گفت ظاهر آیه نشان می‌دهد که معنای «ظهر علی»، غلبه است و همه مفسران آن را به این معنا گرفته‌اند و اگر حتی ضمیر «ه» به رسول بازگردانده شود، خللی در معنای آیه وارد نمی‌شود. **د) مفهوم واژه «مهمین»** کتاب و آیین پیامبر(ص) تمامی برنامه‌های مورد نیاز بشر را از جوانب گوناگونی اعم از اعتقادات، دستورالعمل‌ها، احکام، اخلاقیات و مسائل سیاسی و اجتماعی داراست؛ برخلاف سایر شریعت‌ها و کتب آسمانی که اقتضای دوام و ابدیت نداشته و برای محدوده‌ای از زمان و با توجه به شرایط فکری و اجتماعی مردم عصر خود، فرود آمده و امری مشخص داشته است. البته شکی نیست که اصل همه کتب آسمانی، کلام الهی است. خداوند در آیه 48 سورة مائده برای توصیف کتاب حضرت محمد(ص) از واژه «مهمین» استفاده کرده است: (وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ)؛ «و کتاب را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست. از دقت در آیه درمی‌یابیم که واژه کتاب در «مِنْ الْكِتَابِ» عام بوده و شامل همه کتب آسمانی پیش از پیامبر اکرم(ص) می‌شود و عبارت «مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» در حقیقت توضیح جمله «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» است و بیان‌گر این واقعیت که کتاب آسمانی پیامبر(ص) در عین این‌که کتاب‌های آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند، مهمین و مسلط بر آن‌ها نیز هست. در معنای واژه مهمین گفته شده که از ریشه امن بوده و در آن اعلال صورت گرفته و به صورت مهمین درآمده که به معنای شاهد است (جوهری، بی‌تا: ذیل ماده هم؛ ابن‌منظور، 1414: ج13، 436؛ طریحی، 1375: ج6، 329). علامه می‌گوید: جمله (وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ) متمم جمله (مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ) است؛ زیرا اگر این جمله نبود ممکن بود کسی توهم کند که لازمه تصدیق تورات و انجیل این است که قرآن احکام و شرایع آن دو را نیز تصدیق کرده باشد، در حالی‌که می‌فرماید: «قرآن در عین تصدیق تورات و انجیل، مهمین بر آن دو نیز هست»، و تصدیق قرآن به این معناست که قرآن قبول دارد این دو کتاب از سوی خدا نازل شده، و خدای تعالی می‌تواند هر گونه تصرفی در آن‌ها بنماید؛ پاره‌ای احکام آن دو را نسخ، و پاره‌ای دیگر را تکمیل کند، همچنان‌که در ادامه آیه به این نکته اشاره نموده و می‌فرماید: (وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ). (طباطبایی، 1417: ج5، 349) واژه «مهمین» در آیه 23 سورة حشر، به عنوان اوصافی از اوصاف خداوند آمده است: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)؛ «اوست خدایی که جز او خدایی نیست پادشاه پاک از هر عیب، ایمنی‌بخش، مؤمن، نگاهبان، عزیز، جبار، متکبر، پاک و منزّه است خدا از آن‌چه به آن شرک می‌ورزند. به نظر فخر رازی یعنی قرآن شاهد راستی پیامبر اکرم(ص) است، و هر خردمندی می‌تواند حق را از ناحق جدا کند و همچنین

قرآن مهیمن نامیده شده است، چون منسوخ نمی‌شود و تغییر و تحریف در آن صورت نمی‌گیرد (راز، 1420: ج 12، 371). برخی نیز آن را به معنای تسلط دانسته و معتقدند کلمه «مهیم» از ماده «هیمنه» گرفته شده و به طوری که از موارد استعمال آن برمی‌آید معنای هیمنه چیزی بر چیز دیگر، این است که آن شیء مهیم بر آن شیء دیگر تسلط داشته باشد. البته هر تسلطی را هیمنه نمی‌گویند، بلکه هیمنه تسلط در حفظ و مراقبت آن شیء و تسلط در انواع تصرف در آن است (طباطبایی، 1417: ج 5، 348). هر عصری دارای کتاب خاصی است و برحسب شرایط زمانی هر دوره، کتاب دیگری جایگزین کتاب پیشین می‌گردد. لذا بنا به اقتضای شرایط، کتب وحیانی در ادوار مختلف بر رسولان الهی نازل می‌شود تا آموزه‌های خاص آن دوره را بر مردم آن عرضه نمایند: (لَکُنْ جَعَلْنَا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْکُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَکِنْ لَّیَبْلُوْکُمْ فِی مَا آتَاکُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعًا فِیَئْتِیْکُمْ بِمَا کُنْتُمْ فِیْهِ تَخْتَلِفُونَ؛ (مانده: 48) برای هر گروهی از شما شریعت و روشی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد، ولی می‌خواهد شما را در آنچه به شما داده امتحان کند. پس در نیکی‌ها سبقت بجویید. بازگشت همه شما به سوی خداست. پس درباره آن‌چه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد. پیام دیگری که از این آیه می‌توان برداشت کرد، این است که همه این کتب وحیانی از منشأ الهی برخوردارند و اگر با همدیگر تفاوتی داشته باشند، برحسب شرایط و مقتضیات خاص خود است و از رهگذر همین شرایط زمان و مکانی است که مسئله نسخ شرایع مطرح می‌گردد و عبارت (وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْکُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) متذکر می‌شود که اگر خداوند می‌خواست شرایع پیشین را نسخ نمی‌کرد، ولی این نسخ به معنای عدم حقانیت چنین شرایعی نیست، بلکه مراد پایان یافتن زمان اعتبار احکام شرایع پیشین با ظهور شریعت اسلام است. همان‌طور که حضرت عیسی (ع) در عین این‌که مصدق تورات بود، ولی برخی از احکام آن را تغییر داد: (وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلِ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی حُرِّمَ عَلَیْکُمْ وَ جَعَلْنَا بِآیَةِ مِنْ رَبِّکُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا؛ (آل عمران: 50) و تصدیق کننده تورات هستم که پیش روی من است و تا بر شما بعضی از چیزهایی را که حرام شده، حلال کنم و نشانه‌ای از پروردگارتان به شما آورده‌ام. پس، از خدا پروا کنید و از من پیروی نمایید. پیامبر(ص) در روایتی از کتاب خود به عنوان کتاب مهیم و ناسخ یاد می‌کند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ کِتَابَی الْمُهَیْمَنِ عَلَى کُتُبِهِمُ التَّاسِخَ لَهَا؛ (طبرسی، 1403: ج 1، 49؛ مجلسی، 1404: ج 9، 291 و ج 16، 329) همانا خدای عزوجل کتاب مرا بر کتاب‌های آنان کتاب حاکم و ناسخ قرار داده است. می‌توان گفت که کتاب پیامبر(ص) در عین تصدیق الهی بودن کتاب‌های پیش از خود، به نوعی دارای اشرافیت و حاکمیت است و این از باب کامل و جامع بودن در مقابل آن کتاب‌هاست. مثال آن به این می‌ماند که فردی می‌خواهد به مرحله بالای علم برسد، ولی ظرفیت و سن او اقتضا می‌کند که تا آن مرحله مواردی را یاد بگیرد، ولی وقتی به آن مرحله رسید، ظرفیت فراگیری علوم جامع را دارد. او در این مرحله فرمول‌ها و محورهای اصلی را که قبلاً یاد گرفته انکار نمی‌کند، بلکه در عین پذیرش آن‌ها، برخی از گزینه‌های فرعی را حذف یا در آن‌ها تغییر ایجاد کرده و شکل کامل و بی‌نقص آن‌ها را فرا می‌گیرد. حال مهیم بودن کتاب و آیین پیامبر در مقابل کتب آسمانی پیش از خود به این معناست که می‌تواند هر گونه تصرفی در آن‌ها ننماید، پاره‌ای احکام آنها را نسخ و پاره‌ای دیگر را تکمیل کند. بنابراین آیات مورد بحث با صراحت تأکید دارند که آینده برای اسلام رقم خورده است و اسلام تنها دینی است که در پایان تاریخ بشر چیره و غالب خواهد شد. شاید سؤال شود که اگر قرآن هدایتی برای تمام مردم است، [6] همین وصف برای برای تورات نیز بیان شده است [7] و اگر دعوت پیامبر(ص) جهانی است و تمام مردم را دربر می‌گیرد، دعوت حضرت موسی (ع) نیز عمومیت دارد و شامل همه مردم می‌شود؟ پاسخ آن است که آیات مربوط به دعوت حضرت موسی (ع) در قرآن دارای سه شکل است: الف) آیاتی که حضرت موسی (ع) در آن‌ها قوم بنی‌اسرائیل را مورد خطاب قرار می‌دهد: (وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً؛ (اسراء: 2) و به موسی کتاب دادیم و آن را هدایتی برای بنی‌اسرائیل قرار دادیم که جز من کارسازی نگیرد. یا آیه 23 سورة سجده که می‌فرماید: (وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ) و در حقیقت به موسی کتاب دادیم. پس، در دیدار او با خدا شک مکن و آن را هدایتی برای بنی‌اسرائیل گردانیدیم. ب) آیاتی که دعوت حضرت موسی (ع) را متوجه فرعون و اطرافیان او می‌کند: (ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ؛ (یونس: 75) آن‌گاه پس از آنان، موسی و هارون را با آیاتمان به سوی فرعون و بزرگان قوم او مبعوث کردیم، پس گردن‌کشی کردند و قومی تبهکار بودند. (ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ * إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ؛ (مؤمنون: 45 - 46) سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجتی روشن به سوی فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم، پس گردن‌کشی کردند و قومی گردن‌کش بودند. (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ * إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَحَابٌ كَذَابٌ؛ (غافر: 23 - 24) و در حقیقت موسی را با آیات خود و حجت روشن فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: او جادوگری دروغ‌گوست. (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (زخرف: 46) و در حقیقت موسی را با آیات خود به سوی فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم گفت: همانا من رسول پروردگار جهانیانم. ج) آیاتی که بیان‌گر عمومی بودن دعوت حضرت موسی (ع) است: (وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ؛ (انعام: 91) و آن‌گاه که [یهودیان] گفتند: «خدا چیزی بر بشری نازل نکرده»، بزرگی خدا را چنان‌که باید نشناختند. بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده؟ (نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ يَدَيْهِ وَ أَنزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ؛ (آل عمران: 3 - 4) این کتاب را در حالی که مؤید آن‌چه [از کتاب‌های آسمانی] پیش از خود است، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را. پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد، و فرقان [جداکننده حق از باطل] را نازل کرد. کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، بی‌تردید عذابی سخت خواهند داشت، و خداوند، شکست‌ناپذیر و صاحب‌انتقام است. با توجه به این آیات می‌توان گفت درست است که عبارت «هُدًى لِلنَّاسِ» برای توراتیان شده است، ولی در کنار آن آیات بسیاری هست که نشان می‌دهد رسالت و دعوت حضرت موسی (ع) تنها مخصوص قوم بنی‌اسرائیل بوده، اما رسالت حضرت محمد(ص) برای تمام مردم جهان در همه اعصار است؛ زیرا بعد از ایشان پیامبری نیست و خاتم‌التنبیین نامیده شده است: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ وَ كَانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَيْءٍ عَلِیمًا؛ (احزاب: 40) محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست. از طرف دیگر آیین او کامل‌ترین و جامع‌ترین آیین‌هاست: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیْتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِیْنًا؛ (مانده: 3) امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم. بنابراین آیات مورد بحث با صراحت تأکید دارند که آینده برای اسلام رقم خورده است و اسلام تنها دینی است که در پایان تاریخ بشر چیره و غالب خواهد شد. نتیجه‌خداوند تمام اصول و ساز و کارهایی که برای سعادت واقعی آدمی نیاز است، یا در کتابش نازل کرده یا این‌که به رسول خود حضرت محمد(ص) دستور داده تا برای مردم تبیین نماید و همین امر بیان‌گر توانمندی و ظرفیت درونی اسلام برای عالم‌گیر شدن است؛ زیرا در عین این‌که به خواسته‌ها و ارزش‌های درونی و اخلاقی آدمی توجه دارد، در همان حال به خواسته‌های دنیوی و مشروع آن توجه داشته و در هیچ مورد افراط و تفریط را در پی نگرفته است. هم دارای قوانین و احکام ثابتی است که اصالت آن را در طول زمان‌ها و اعصار حفظ کرده و هم این‌که برای دوران حیات مختلف بشر متناسب با نیازهای او دارای تدابیر و راهکارهای اصولی است و آن برخورداری از منابع گسترده‌ای است که می‌تواند متناسب با شرایط گوناگون قوانین ثابت و متغیر را عرضه کند. از سوی دیگر، ریشه جاودانگی دین اسلام در جامعیت و همه‌بعدی بودن آن است. بنا بر اقتضای شرایط، کتب وحیانی در ادوار مختلف بر رسولان الهی نازل می‌شدند تا آموزه‌های خاص آن دوره را بر مردم عرضه نمایند و آیین پیامبر(ص) در عین تصدیق تورات و انجیل اصلی، محیط و حاکم بر آن‌ها و ناسخ احکام آن‌هاست و اگر خداوند می‌خواست شرایع پیشین را نسخ نمی‌کرد؛ ولی این نسخ به معنای عدم حقانیت چنین شرایعی نیست، بلکه مراد پایان یافتن زمان اعتبار احکام شرایع پیشین با ظهور شریعت اسلام است. پس خداوند متعال وعده داده و تصریح فرموده است که دین اسلام بر همه آیین‌ها غلبه خواهد کرد: (هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّیْنِ کُلِّهِ؛ (توبه: 33؛ صف: 9؛ فتح: 28) او کسی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند. این از باب کامل و جامع بودن در مقابل شرایع پیشین است که می‌تواند هر گونه تصرف در آن‌ها ننماید؛ پاره‌ای احکام آن‌ها را نسخ و پاره‌ای دیگر را تکمیل کند و آیات فراوانی بر دعوت عمومی پیامبر(ص) و رسالت جهانی آن حضرت دلالت دارند تا دین حق در سراسر جهان حاکم گردد. پی نوشت: [1]. (فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الثَّورَ الَّذِی أُنْزِلَتْ؛ (تحریم: 3) [5]. «دانای نهان است، پس کسی را بر غیب خود مسلط نسازد.» (جن: 26) [6]. (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ؛ ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن که هدایتی برای مردم است، نازل شده است. (بقره: 185) [7]. (وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنَزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنَزَلَ الْكِتَابَ الَّذِی جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ؛ و خدا را آن‌چنان که شایسته

است نشانختند، زمانی که گفتند خدا هیچ چیزی برای هیچ بشری نازل نکرده است. بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورد و روشنائی و هدایت برای مردم بود، نازل کرد؟ (انعام: 91) **منابع** ابن اثیر، علی بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث والاثار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. ابن‌عجیبه، احمد بن محمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، انتشارات دکتر حسن عباس زکی، 1419ق. ابن‌فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1404ق. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، 1414ق. ابیاری، ابراهیم، الموسوعة القرآنیة، بی‌جا، مؤسسة سجل العرب، 1405ق. آل‌غازی، عبدالقادر ملا حویش، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول، 1382ق. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، 1415ق. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، 1420ق. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، 1415ق. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1420ق. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول، 1423ق. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1418ق. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1422ق. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحران (تفسیر گازر)، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، 1377ش. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، مصر، دارالکتب العربی، بی‌تا. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1409ق. حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، کتاب‌فروشی لطفی، چاپ اول، 1404ق. حقی بروسی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی‌تا. دخیل، علی بن محمد علی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم، 1422ق. دمشقی، ابن‌کثیر اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم لابن‌کثیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، 1419ق. رازی، ابوالفتح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1408ق. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، مفتاح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، 1420ق. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق _ بیروت، دارالعلم _ الدار الشامیة، چاپ اول، 1412ق. زمخشری، محمود، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، 1407ق. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. شریف رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، نهج‌البلاغه (نسخه صحیح صالح)، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1370ش. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول، 1373ش. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، دمشق، دار ابن‌کثیر، چاپ اول، 1414ق. شبیبی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، 1413ق. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، نشر مؤلف، چاپ اول، 1419ق. _____، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، 1365ش. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417ق. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، 1403ق. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، 1360ش. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، 1412ق. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ سوم، 1375ش. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن (التبیان الجامع لعلوم القرآن)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، نشر اسلام، چاپ دوم، 1378ش. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، نورالتقلین، تهران، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1415ق. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، 1410ق. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیرالقرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1415ق. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، 1418ق. قرشی، سید علی‌اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، 1377ش. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصرخسرو، چاپ اول، 1364ش. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1368ش. کاشانی، ملا فتح‌الله، زبدة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، 1423ق. کلینی، محمد بن یعقوب الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1365ش. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العیادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، 1408ق. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1404ق. مظهری، محمد ثناءالله، التفسیر المظهری، پاکستان، مکتبة رشدیة، 1412ق. میدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، 1371ش. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، 1416ق. نرم‌افزار «حدیث ولایت» (مجموعه بیانات مقام معظم رهبری)، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی‌تا. منبع: فصنامه مشرق موعود شماره 24